

الحصان علی مهدی

لک علی آبادی، مهدی
مکتب نرفنگان / مهدی لک علی آبادی، قم - مشارف معنوی، ۱۳۵۶
ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۹۶۴۵۹-۰۰۴

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه به صورت زیر نویس.
۱. اولیا - داستان. ۲. داستانهای اخلاقی - مجموعه‌ها. الف. عنوان.
۲۹۷/۸۳BP۲۸۷/ل ۸ م ۷

مکتب نرفنگان

مؤلف: مهدی لک علی آبادی
ناشر: مشارف معنوی
چاپ: چاپ اول
توبت چاپ: اول / ۱۳۹۱
شماره گای: ۵۰۵۰
قیمت: ۵۰۵۰ تومانی



مکتب نرفنگان

قم - خیابان ارم - پاساژ قدس طبقه آخر - پلاک ۱۵۷

۰۲۵۱۷۸۳۹۰۸۱ • ۰۹۱۹۱۹۷۷۴۸



فهرست مطالب

۲۷	● پیش گفتار
۳۰	۱- فضیلت علم و عالم
۳۴	۲- علم بدون تهذیب
۳۸	شناخت ولی خدا مشکل است
۴۳	همه کاره خداست
۴۴	۱- ماییم که زراعت می‌کنیم
۴۴	۲- شما را صورت‌نگری کرد
۴۵	۳- شب را لباس قرار داد
۴۵	۴- خدا سیر دهنده در دریاها و خشکی‌هاست

- ۴۶ وجه نام‌گذاری کتاب.
- ۴۹ ● مرحوم ملاقلی جولا ❦.
- ۵۴ ● پیرمردی عارف و گمنام در لرستان.
- ۶۰ ● چند جوان اهل شوشتر.
- ۶۳ ● مرحوم آ میرزا تقی ❦.
- ۶۴ مرام اولیا.
- ۶۵ مهمانی حضرت.
- ۶۶ مقام خدمت به میرزا.
- ۶۷ ملاقات میرزا با شیخ.
- ۶۹ مار رزی غریبان را خوردیم.
- ۷۰ ● مرحوم میرزا محمد حسن ❦.
- ۷۱ دریا دلی میرزا محمد حسن.
- ۷۴ ● مرحوم مرشد ادیب ❦.
- ۷۵ مرگ مرشد ادیب.
- ۷۷ ● مرحوم شیخ عبدالله پیاده ❦.
- ۷۸ ثمره‌ی محبت.
- ۷۹ سفر به سوی حضرت دوست.
- ۸۰ منصف مملکت قفر.
- ۸۱ چرا پیاده.
- ۸۲ دیگر زیارت نیا!
- ۸۳ علاقه شیخ.
- ۸۳ فدایی دوست.

طی الارض.....	۸۵
هدیه‌ای نورانی.....	۸۷
جام صبر.....	۸۹
شبی به یاد ماندنی.....	۸۹
زیارتی همیشگی.....	۹۲
عالم واقعی.....	۹۲
شفاگری وضوی اهل دل.....	۹۴
● مرحومه شیخ رجیعی نکوگویان *	۹۶
از طلوع تا غروب.....	۹۶
مکتب رفیع.....	۹۸
جلوه‌های پارسایی.....	۹۹
نقطه عطف.....	۹۹
گوهر ناب.....	۱۰۱
بین!.....	۱۰۱
توسیر و همسایه گرسنه؟!.....	۱۰۲
فرزندت را برای خدا بخواه!.....	۱۰۳
حجاب غذا.....	۱۰۳
استجاب دعاى مشروط.....	۱۰۴
پاداش خودداری از نگاه نامشروع.....	۱۰۵
ناراضیتی مادر.....	۱۰۵
اهانت به دیگران.....	۱۰۶
مردهایی که تبدیل به زن شدند!.....	۱۰۷

- عمل خالصت کو؟ ۱۰۸
- پیامی از برزخ ۱۰۸
- نوکر امام حسین ۷ نمازش تا الان نمی ماند! ۱۰۹
- خشم، آفت نماز ۱۰۹
- دیدار یار ۱۱۰
- گوهرهای حکیمانه ۱۱۰
- از وصایای جناب شیخ ۱۱۱
- مرحوم سید هاشم موسوی حداد* ۱۱۳
- از طلوع تا غروب ۱۱۳
- الحداد ما را کی ملاحداد! ۱۱۷
- جلوه های پارسایی ۱۱۷
- حالات عرفانی ۱۱۷
- زندگی زاهدانه ۱۲۰
- گوهر ناب ۱۲۱
- پس کی نماز می خوانی؟! ۱۲۱
- پاداش صبر و اطاعت ۱۲۲
- من خواهر زنم را تا به حال ندیده ام! ۱۲۴
- فروتنی ۱۲۵
- امداد غیبی ۱۲۶
- آب ها به درون کاسه برمی گردد! ۱۲۶
- نورانیت قبرستان شیخان قم ۱۲۷
- شفافیت از قلوب ۱۲۷

گوهرهای حکیمانه	۱۲۸
دیدار با اولیاء خدا و یادى از مرحوم حداد*	۱۲۹
چند خاطره و توصیه از مرحوم آقائى حداد*	۱۳۱
● مرحوم حاج اسماعیل دولابى*	۱۳۴
ناز از ما و نوازش از	۱۳۹
تو هم نعنش بشو، ببین چه مى شود	۱۴۰
ذره‌ای انصاف بدهیم	۱۴۰
چشم و همچشمی	۱۴۱
تیرس با موت	۱۴۲
دنیا من زنا از است	۱۴۴
● مرحوم شیخ عبدالکریم حاتمى*	۱۴۶
خانواده‌ی شیخ	۱۴۶
جایگاه پدر	۱۴۷
احترام به پدر	۱۴۸
اطاعت پدر	۱۴۸
دوران کودکی و نوجوانی	۱۴۹
از شاگردى تا برادری	۱۵۰
مقام برادری	۱۵۰
سیره‌ی عملی و ویژگی‌ها	۱۵۰
جذب مشتری برای خدا	۱۵۲
مردم دوستی	۱۵۴
قبولی دعا	۱۵۶

- ۱۵۶ مخالفت با نفس
- ۱۶۰ عمل به وعده
- ۱۶۲ عمل به وعده یا تشرف؟
- ۱۶۳ ترجیح وعده بر تشییع جنازه
- ۱۶۴ وعده‌ی قبر در حرم
- ۱۶۴ پیش‌گویی وقت مرگ
- ۱۶۵ حالت قبل از فوت
- ۱۶۶ نحوه‌ی جان دادن
- ۱۶۷ ● مرحوم کربلایی محمد کاظم ساروقی *
- ۱۷۲ رابطه کربلایی محمد کاظم با خانواده
- ۱۷۴ کربلایی محمد کاظم از دیدگاه بزرگان
- ۱۷۸ ● مرحوم کل احمد آقا تهرانی *
- ۱۸۲ نخستین استاد
- ۱۸۳ ملاقات با شیخ رجبعلی
- ۱۸۴ بندگی از روی محبت
- ۱۸۷ رفقای راه
- ۱۹۰ ● مرحوم مرشد چلوبی *
- ۱۹۰ ظاهر مرشد چلوبی
- ۱۹۱ زبان ویژه
- ۱۹۲ امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۹۴ نسبه و وجه دستی
- ۱۹۵ شخص ورشکسته

۱۹۶	در امتحان مرشد
۱۹۸	اخلاص عمل
۱۹۸	قضیه‌ی ساس‌ها
۲۰۰	داروی درد
۲۰۱	دو ظرف اضافی
۲۰۴	● مرحوم مهندس تناوش
۲۰۴	داماد و شاگرد
۲۰۷	ابطاط با ارواح مؤمنین
۲۰۹	دعای خیر بدید
۲۱۱	● مرحوم آقا حسین مظلوم
۲۱۱	توفیق زیارت اهل بیت
۲۱۸	نگاهی به چند خاطره از مرحوم حاج حسین مظلوم
۲۲۳	● مرحوم سید عباس فرهنگدپور
۲۲۳	ولایت و تربیت خانوادگی
۲۲۶	حرفه‌ی رانندگی
۲۲۸	مسافرت به قم
۲۳۰	دوران سازندگی
۲۳۱	نگاه نکنید!
۲۳۲	نام حسین و اشک‌های جاری
۲۳۳	دلبستگی به مجالس امام حسین
۲۳۴	اخلاص و محبت الهی
۲۳۵	حضور قلب در نماز

- ۲۳۷ زهد و بی رغبتی به دنیا
 ۲۳۸ بخشش و انفاق
 ۲۴۰ اخلاق نیکو
 ۲۴۱ تلویزیون
 ۲۴۲ عنایت امام رضا علیه السلام به زوار زندانی
 ۲۴۲ طیب، چگونه طیب شد
 ۲۴۴ آب به جای بنزین
 ۲۴۶ بانصد کیلومتر در هوا
 ۲۴۷ آیت الله انصاری همدانی
 ۲۴۸ آیت الله بهاء الدینی
 ۲۴۹ شیخ حاکم بن حاکم
 ۲۴۹ شیخ مرتضی زاهد
 ۲۵۰ علامه امینی
 ۲۵۰ دعای همیشگی
 ۲۵۱ سفارش های آخر
 ۲۵۱ پرواز ملکوتی
 ۲۵۳ ● مرحوم عزت الله ایران دوست رحمته الله
 ۲۵۶ موفقیت در کسب و کار
 ۲۵۷ دستگیری از افتادگان
 ۲۵۸ تهیه سرپناه برای خفتگان خیابانی
 ۲۶۰ ● مرحوم حاج هادی ابهری رحمته الله
 ۲۶۲ عبور از بازار

۲۶۵	 مجلس روضه
۲۶۶	 کیفیت رحلت حاج هادی ابهری
۲۶۸	 ● مرحوم آقا فخر تهرانی *
۲۷۸	 سیره‌ی عملی
۲۷۸	 تقیّد به احکام شرع
۲۸۳	 احتیاط در اموال
۲۸۵	 استقبال ارواح مؤمنین از مرحوم آقا فخر تهرانی
۲۸۵	 نصایح
۲۹۳	 ● مرحوم شیخ جعفر آقا مجتهدی *
۲۹۶	 وصف دایرا در حدیث دیگران
۲۹۶	 سید جعفر ستهی
۲۹۷	 جلوه‌های پارسایی
۲۹۷	 امتحانی وحشتناک
۲۹۹	 درسی بزرگ!
۳۰۱	 کاری برای پسران نمی‌شود کرد!
۳۰۲	 فرزند فاطیمه * پسر را شفا می‌دهد!
۳۰۸	 شما سلامتی خود را مدیون فرزند فاطیمه * هستید!
۳۱۲	 عمل جراحی بدون بی‌هوشی!
۳۱۴	 گوهر ناب
۳۱۵	 آقا جان! نوش جان کنید!
۳۱۶	 فوراً خانه را تخلیه کنید!
۳۱۷	 امروز در و دیوار گریه می‌کنند!

- گوهرهای حکیمانه ۳۱۸
- مرحوم سیدکریم پینه‌دوز (کفّاش) ؑ ۳۲۰
- تشرف ۳۲۰
- من به جای او به دیدنت می‌آیم ۳۲۲
- اجداد ما مصیبت‌های زیادی کشیده‌اند ۳۲۳
- سفره‌ی مخصوص ۳۲۶
- مرحوم حاج محمد علی فشندی ؑ ۳۳۰
- خصوصیات اخلاقی ۳۳۱
- امام زمان ؑ به روضه‌ی حضرت ابوالفضل ؑ می‌روند ۳۳۷
- این بنیاد اتقن نمی‌گیرد ۳۳۸
- تشرف در جسر ۳۳۹
- اگر شیعیان دعا کنند نوح ما می‌رسد ۳۳۹
- نقل عنایاتی به روایت حجت‌الاملا و المسلمین قاضی زاهدی ۳۴۰
- تشرف در سفر کر بلا ۳۴۱



پیش گفتار

کتاب حاضر مجموعه‌ای است از شرح احوال، کرامات و کلمات بعضی از اولیای الهی، آنانی که به خوبی دریافته‌اند، مقام انسان، مقام خلیفه‌اللهی است، آن‌گاه از ظلمات دنیا خارج شده و به نورانیت الهی رسیدند.^۱

از آن‌جا که عاشق خدا شدن، شأن انسان است؛ پی‌مودن راه خدا و رسیدن به مقام قرب او محدود به هیچ نوع خاصی از بشر نمی‌شود، یعنی در این راه بین مرد و زن، پیر و جوان و...

۱. اشاره به بخشی از آیهی «اللّٰهُ وَلِیُّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوا یُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَی الْنُّوْرِ» سورهی

فرقی نیست و در این مسیر فقط یک ملاک، ملاک برتری است. خداوند خود در قرآن فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾^۱

«ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست خداوند دانا و آگاه است!».

آری، تقواتها معیار و مقیاس است. پس بسا جوانانی که گوی سبقت را از پیران برده‌اند یا بسا درس ناخواندگانی که به استادی اهل علم رسیده‌اند.

«مکتب نرفتنگان» کتابی است در سرفرازی عارفانی که از تحصیل ظاهری علوم دینی و حوزوی بی بهره یا کم بهره بوده‌اند، اما با این حال دل از غیر خدا کنده و هر کدام در شغلی و لباسی، رنگ خدایی به خود گرفته‌اند.

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً﴾^۲

بنابراین مرد یا زن بودن، پیر یا جوان بودن، باسواد یا

۱. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۳.

۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۳۸.

بی سواد بودن فرفی نمی کند همه به سوی او در حرکتند.

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾^۱

«ای انسان! تو با تلاش و رنج بسوی پروردگارت

می روی و او را ملاقات خواهی کرد».

و چه خوب است که خدا آخرین مقصد نیست بلکه تنها

مقصد است؛ چه این که تنها مبدأ هم بوده است که قرآن

می فرماید:

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۲

«ما خداایم و به سوی او باز می گردیم».

پس از پرداختن به نشر و پخش کتاب های عرفانی در

معرفی بزرگانی که در لباس مقدس روحانیت بودند. بانگاهی

کلی متوجه شدم، از طرفی بسیاری از عارفانی که در دنیای

کتاب، به پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام معرفی می شدند، عالمانی

بی بدیل در علم و عملند که برای نمونه می توان حضرت آیت الله

العظمی بهجت رحمته الله را معرفی کرد و از طرف دیگر بسیاری از

خوانندگان عزیز وقتی در معرفی عارفی عناوینی مثل

«آیت الله»، «از مراجع معظم تقلید»، «علامه» و... را می شنود یا

می بینند خود به خود در الگوپذیری کوتاهی و به طور

ناخودآگاه به خود تلقین می کند که اینان از مراجع تقلیدند و

۱. سوره ی انشقاق، آیه ی ۶.

۲. سوره ی بقره، آیه ی ۱۵۶.

فرد یک فرد عادی است.

از این رو نویسنده به این نتیجه رسیده است که اگر برای طلاب علوم دینی آیت الله بهجت رحمته الله علیه را؛ برای پارچه فروش ها و خیاط ها، شیخ رجبعلی خیاط رحمته الله علیه را؛ برای کشاورزان، حاج اسماعیل دولابی رحمته الله علیه را و برای هر صنف، عارفی از آن صنف را معرفی کرد، خیلی بهتر می توان از اولیای خدا، الگو گرفت.

همچنین بعد از آگاهی از دغدغه ی اساتید اخلاق مانند استاد حجت الاسلام والمسلمین فرحزاد - حفظه الله - در همین رابطه، تصمیم گرفتند کتابی در این زمینه؛ تدوین و به خوانندگان عزیز تقدیم نمایند. جان کلام در این کتاب این است که هر کسی در هر لباسی نمی تواند یک ولی خدا باشد چه این که اگر تقوا نداشته باشد ولی شیطان است. برخود لازم می دانم در این رابطه چند نکته را متذکر شوم.

۱- فضیلت علم و عالم

اگر چه فضیلت علما بر کسی پوشیده نیست و شکی نیست که اهل بیت علیهم السلام، در عصر غیبت، شیعیان را به علما و مراجع تقلید سپرده اند و حضرت حجت بن الحسن - عجل الله تعالی فرجه - خود فرموده است:

«فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله علیهم»^۱

«پس آن‌ها حجت من بر شما، و من حجت خدا بر ایشانم».

و البته آیهی قرآن نیز می‌فرماید:

«قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^۲

بگو: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟».

یعنی فرق میان عالم و جاهل مشخص است و برای توضیح بیشتر این مطلب، چهار روایت نورانی بسنده می‌شود.

(عن علی علیه السلام) قال جلوس ساعه عند العلماء احب الی الله

من عباده الف سنه و انظر الی العالم احب الی الله من

اعتکاف سنه فی البیت الحرام)^۳

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«ساعتی نشستن کنار علما نزد خدا دوست

داشتنی‌تر است از عبادت هزار ساله و نگاه به

عالم نزد خدا دوست داشتنی‌تر است از اعتکاف

یک ساله در بیت‌الله الحرام».

عن رسول الله صلی الله علیه و آله انه قال:

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰.

۲. سورهی زمر، آیهی ۹.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۵۳.

(اشد من یتم الیتیم الذی انقطع عن امه و ابیه یتم یتیم
انقطع عن امامه و لا یقدر علی الوصول الیه و لا یدری
کیف حکمه فیما یتلی به من شرائع دینه الا فمن کان من
شیعتنا عالماً بعلومنا و هذا الجاهل بشریعتنا - المنقطع عن
مشاهدتنا یتیم فی حجره الا فمن هداه و ارشده و علمه
شریعتنا کان معنا فی الرفیق الاعلی).^۱

پیابراکم علیه السلام می فرماید:

ما که از پدر و مادرش جدا شده،
یتیمی آن یحیی است که از امامش جدا شده
است در حالی که توان رسیدن به او را ندارد. و
نمی داند که امامش در مقام دینش چگونه حکم
می کند. آگاه باشید، پس هر کس از شیعیان ما که
عالم به علوم ماست، این جاهل به شریعت ما که
محروم از دیدار ماست، همچون یتیمی در کنف
حمایت ایشانند.^۲ آگاه باشید هر کس که آن
جاهل را هدایت کند و ارشادش کند و دستورات
ما را به او یاد دهد در رفیق اعلی همراه ماست».

قال جعفر بن محمد الصادق علیه السلام

(علماء شیعتنا مرابطون فی الشجر - الذی یلی ابلیس و

عفاریته یمنعوه من الخروج علی ضعفاء شیعتنا و عن ان
یتسلط علیهم ابلیس و شیعتہ و النواصب الافمن انتصب
لذلک من شیعتنا کان افضل ممن جاهد الروم و الترك و
الخزر الف الف مره لانه یدفع عن ادیان محبینا و ذلک
یدفع عن ایدانهم^۱.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«علمای شیعیان همچون مرزداران مانع یورش
شیاطین به شیعیان ناتوان شده و جلو غلبه
ابلیس و شیطان صفت را می گیرند پس بدانید هر
کسی این گنجینه در مقام دفاع از شیعیان ما برآید
فضیلتش از چاه دکنده با ترک و روم و خزر،
هزار بار بیشتر است، زیرا اینان (علمای) از دین
محبین ما دفاع می کنند و آنان از جسم شیعیان
ما».

قال موسی بن جعفر علیه السلام

(فقیه واحد ینقذ یتیمًا من ایتامنا المنقطعین عنا و
عن مشاهدتنا بتعلیم ما هو محتاج الیه اشد علی ابلیس
من الف عابد لان العابد همه ذات نفسه فقط و هذا همه
مع ذات نفسه ذات عباد الله و امائه ینقذهم من ید
ابلیس و مردته فذلک هو افضل عند الله من الف الف عابد

و الف الف عابده).^۱

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می فرمایند:

«فقیهی که در پی نجات یتیمی از ایتام ما که نه ما را دیده و نه به ما دسترسی دارد برآید، و او را در حد نیازش آموزش دهد (تحمل این یک فقیه) بر ابلیس سخت تر از هزار عابد است. زیرا فرد عابد فقط برای نجات خودش تلاش می کند، ولی فقیه علاوه بر خود به فکر تمام بندگان خدا می باشد، تا آنان را از دست ابلیس و یارانش نجات دهد به همین خاطر (مقام او) نزد خداوند از هزار هزار زن و مرد عابد تر است».

۲- علم بدون تهذیب

اگرچه فضیلت علم و عالم از روایات فوق به خوبی روشن است اما این نکته نباید فراموش شود که علمی نجات بخش است که همراه تهذیب نفس باشد والا اگر تهذیب و تقوا در کار نباشد این علم نه تنها کمک کار انسان نیست بلکه وزر و وبال است. بسیاری از آیات قرآن کریم که در مقام توبیخ کفار است به این موضوع تأکید دارد که آن ها عالم بودند و حق را تکذیب

کردند چهاردهمین آیهی شریفه‌ی سوره‌ی شوری می‌فرماید:

﴿وَمَا تَفْقَهُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ أَلْعَلُّمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ﴾.

«و فقط پی از آن‌که علم بر ایشان آمد، راه تفرقه

پیمودند آن‌هم به صرف حسد و برتری‌جویی

میان همدیگر».

اهل بیت علیهم‌السلام در روایات نیز این نکته را به ما یاد داده‌اند،

راوی می‌گوید: علیهم‌السلام

(سمعت امیر المؤمنین علیه‌السلام، يحدث عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انه قال کلام

به: العلم رجلا: رجل عالم اخذ بعلمه؛ فهذا تاج. وعالم

تارک العلم؛ فهذا هالک. و ان اهل النار لیتأذون من ریح

العالم التارک العلم).

«از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام شنیدم از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

حدیث می‌فرمود که آن حضرت در کلامش

فرمود: علما بر دو گروه‌اند: عالمی که بر علم خود

عمل کرده؛ پس او نجات یافته است و عالمی که

به علم خود عمل نکرده؛ پس او هلاک شده

است. و به درستی که اهل دوزخ از بوی بد

عالمی که به علمش عمل نکرده است اذیت

می‌شوند».

و این همان نکته‌ای است که بزرگان دین به آن بسیار توجه

داشته‌اند به عنوان مثال، امام خمینی علیه السلام می‌فرمایند:

«اگر تهذیب در کار نباشد، علم توحید هم به درد نمی‌خورد.... هر چه انباشته‌تر بشود علم، حتی توحید که بالاترین علم‌ها می‌باشد، انباشته بشود در مغز انسان و قلب انسان، انسان را اگر مذهب نباشد، از خدای تبارک و تعالی دورتر می‌کند»^۱.
این نکته را با کلام دیگری از ایشان توضیح می‌دهیم می‌فرمایند:

«اگر انسان خباثت را از نهادش بیرون نکند، هرچه درس بخواند و تحصیل نماید نه تنها فایده‌ای بر آن مترتب نمی‌شود بلکه ضررها دارد. علم وقتی در این مرکز خبیث وارد شد، شاخ و برگ خبیث به بار آورده شجره خبیثه می‌شود. هرچه این مفاهیم در قلب سیاه و غیر مذهب انباشته گردد، حجاب زیاده‌تر می‌شود».

در نفسی که مذهب نشده، علم، حجاب ظلمانی است: العلم هو الحجاب الاکبر. لذا شر عالم فاسد برای اسلام از همه شرور خطرناک‌تر و بیشتر است. علم نور است، ولی در دل سیاه و قلب

فاسد دامنه ظلمت و سیاهی را گسترده تر

می سازد»^۱.

در واقع بین ما و خدا حجاب هایی وجود دارد که برخی از آن ها ظلمانی اند و برخی نورانی، حجاب های ظلمانی از گناهان و علم بدون تهذیب تا نیت بد را شامل می شود. اما حجاب نورانی در واقع خود، زمانی برای سالک، مقامی است که باید به آن برسد اما وقتی که به آن رسید آن مقام برایش حجاب نورانی می شود و باید از آن هم بگذرد مثلاً کسی که دنبال راه خلافت ممکن است بعد از مدتی رؤیاهای صادقی داشته باشد اما اگر در همین حد بماند در این حجاب نورانی گیر کرده است.^۲ علما فرموده اند یکی از بزرگ ترین حجاب های نورانی علم است چه این که فرموده اند: «العلم هو الحجاب الاکبر» و البته این که علم از بزرگ ترین حجاب های نورانی است به خوبی می رساند که از بلند مرتبه ترین مقام ها هم هست. اما عالم، زمانی ربانی می شود که این علم و مقامات خود را نبیند و در واقع خود را مکتب نرفته حساب کند. و شاید به همین جهت باشد که بیش ترین مذمت را در باره علم و عالم، خود علما فرموده اند مثلاً جناب شیخ بهایی رحمته الله که خود در علوم مختلف و عرفان شهره آفاق است می فرماید:

۱. جهاد اکبر، ص ۱۸.

۲. برگرفته شده از نکات اخلاقی استاد عبدالقائم شوشتری (حفظه الله).

علم رسمی سر به شهر قیل است و قال
نه از او کیفیتی حاصل نه حال
و یا امام خمینی: در شعر معروف «من به خال لب ای
دوست...» می فرمایند:

در میخانه گشاید به رویم، شب و روز
که من از مسجد و از مدرسه، بیزار شدم
و از این نمونه ها بسیار است. البته فراموش نشود که بیزاری
از مدرسه و مذمت علم رسمی از مثل امام خمینی و شیخ
بهایی کمال محسوب می شود والا اگر جاهلی این گونه سخن
بگوید، روشن است که گوینده می خواهد ابراز وجودی کند...
پس نکند بگوییم ما دنبال علم نمی رویم چون آخرش امام
خمینی ها هم از آن بیزار شدند. اگر روتمندی خود را فقیر
حساب کند و خودش را از دیگران برتر نداند برایش کمال
بزرگی است ولی برای یک فقیر، فقیرانه زندگی کردن و با فقرا
رفت و آمد داشتن کمالی محسوب نمی شود. پس چون علم
نور است، مقدس است اما برای اهل علم یک حجاب نورانی
محسوب می شود.

شناخت ولی خدا مشکل است

گرچه در این کتاب به خواننده ای محترم القا می شود که هر
کسی از هر قشری و در هر لباسی می تواند ولی خدا شود، اما

نباید فراموش کرد فقط باید تابع کسانی باشیم که اهل بیت علیهم السلام ما را به آن‌ها سپرده‌اند و باید این نکته را خوب بفهمیم که شناخت ولی خدا کاری دشوار است و اگر دقت کنیم به خوبی درمی‌یابیم که بیشتر اولیای خدا بعد از مرگشان شناخته می‌شوند. ولی خدا کسی نیست که دارای کشف و کرامت است؛ چرا که با این معیار هر مرتاضی که کار خارق‌العاده‌ای می‌کند باید یکی از اولیاء الله باشد در حالی که بسا کافر و مشرک باشد پس اگر کسی از ذهن من خبر داد، از گذشته‌ی من و بالاتر، از آینده‌ی من به درستی خبر داد دلیل نمی‌شود که او از اولیاء خدا باشد و مرا با خدا و امام زمانم آشنا می‌کند اما متأسفانه عزیزی بدون اطلاع از این مباحث در پی استاد اخلاق به مدعیانی برخورد می‌کنند که عاقبت یا از سیر الهی خارج می‌شوند و یا عمر خود را به باد می‌دهند و از این جاست که می‌بینیم بزرگان درکنار تأکید به داشتن استاد اخلاق، هشدارها و توصیه‌هایی داشته‌اند. برای نمونه به دو مورد از این تأکیدات اشاره می‌شود.

از حضرت آیت الله جوادی آملی - حفظه الله - که خود فقیه، مفسر قرآن، از شاگردان برجسته‌ی علامه طباطبائی رحمه الله و عارفی کاملند درباره‌ی استاد اخلاق سؤال پرسیده‌اند، ایشان می‌فرمایند:

«اگر استاد و مربی پیدا شود که نقش مهمی دارد،

آن را که یافت می نشود آنم آرزوست...»^۱
 همچنین جمله‌ی کوتاه و پرمعنای آیت‌الله قاضی که خود
 از کم نظیرترین و بی‌بدیل‌ترین عرفا است گویای همین مطلب
 است، ایشان می‌فرماید:

«کسی که طالب سیر و سلوک شد اگر برای پیدا
 کردن استاد نصف عمر خود را برجستجو
 بگذراند، ارزش دارد و آن‌که به استاد رسیده،
 نصف راه را طی کرده است»^۲.

و در این کلام دشواری کشف استاد و نیز اهمیت موضوع به
 خوبی معلوم است. و به عنوان نمونه عملی، خاطره‌ای از یک
 استاد اخلاق نقل می‌کنم:

به دنبال استاد اخلاق با فردی معرفی شدم؛ ایشان بعد از
 اطلاع یافتن از مستأجر بودن من، گفتند به شما زکری می‌دهم
 که پس از یک چله‌نشینی صاحب خانم شوید. من عرض کردم
 من برای رسیدن به خانه خدمت شما نیامده‌ام بلکه می‌خواهم
 به خدا برسم. استاد گفت: وقتی خانه نداشته باشی عکرت به
 دنیا مشغول و معطوف می‌شود؛ من هم گفتم: چشم، انجام
 می‌دهم. چله‌ی اول گذشت خبری نشد، استاد گفت: یک

۱. توصیه‌ها، پرسش‌ها، و پاسخ‌ها، آیت‌الله جوادی آملی، ص ۳۰ و ۳۱، نشر: دفتر نشر
 معارف. به نقل از سایت پایگاه پرسمان قرآنی.

۲. کتاب عطش، ص ۱۲۹.

چله‌ی دیگر بگیر؛ چله‌ی دوم را هم گرفتم خبری نشد، گفت: دوباره بگیر؛ در یکی از همان چله‌نشینی‌ها بود که احساس کردم هنگامی که مشغول آن اذکار می‌شوم ایمان از تمام وجودم خارج می‌شود.

در اثر مداومت بر این دستورالعمل کارم به جایی رسید که به تمام اعتقاداتم کافر شدم یعنی با زبان می‌گفتم خدا و پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ و قرآن و... هست اما در دل قبول نمی‌کردم. تا پس از پنج بسیار، دوباره به حالت اول خودم برگشتم.^۱ پس درست است که فرموده‌اند:

طی این مرحله بی‌شماری خضر مکن
ظلمات است، بترس از خطر گمراهی^۲
اما به شرطی که با خضر حق‌بینی باشد و از اینجاست که فرموده‌اند:

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند
نه هر که آینه سازد سکندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست
کلاه‌داری و آیین سروری داند
هزار نکته‌ی باریک‌تر زمو اینجاست
نه هر که سر بتراشد قلندری داند^۳

۱. به نقل از کتاب صاحب کرامت، ص ۱۵۲.

۲. حافظ.

۳. حافظ.

البته انسان نباید ناامید شود به فرموده‌ی حضرت استاد علی‌القائم شوشتری^۱ - حفظه الله -: می‌گویند آقا استاد اخلاق نیست، خب اگر استاد اخلاق نبود شما باید قید راه خدا را بزنید. و ایشان برای یافتن استاد اخلاق به مداومت بر دعای «اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِيْ نَفْسَكَ فَاِنَّكَ اِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِيْ نَفْسَكَ...» که در آخر مفاتیح الجنان آمده، توصیه می‌کنند که این دعا در واقع توسل به حضرت حجت بن الحسن عجله فرجه است.

که در این توصیه هم به خوبی فهمیده می‌شود که فرموده‌اند از اهل بیت علیهم السلام بخواهید دستگیری تان کنند نه هر کس را که دیدید حرف‌های خوبی می‌زند، بهره‌ی خوبی دارد بگویم که این ولی خداست.

البته بحث پیدا کردن یک ولی خدا را ما پس بودن با او یک بحث است چه این که آیه قرآن نیز به ما دستور داده است:

«وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُوْنَ وَجْهَهُ»^۲.

«با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و

عصر می‌خوانند، و تنها رضای او را می‌طلبند!»

و بحث داشتن استاد اخلاق و پیروی از دستورات آن، بحث

۱. می‌شود توضیح چند خطی درباره‌ی ایشان بیاید.

۲. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۲۸.

دیگری است که در این نوشته مجال پرداختن به آن نیست.

همه کاره خداست

بزرگانی که در این مجموعه معرفی شده‌اند هر یک کار ویژه و خاصی داشته‌اند از آهنگری تا کشاورزی و خیاطی و... و می‌شود در مورد این اولیای خدا چنین ادعا کرد که اینان از مصادیق این آیه شریفه‌اند:

«رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِذَا سُئِلُوا فِي شَيْءٍ رَجَعُوا إِلَيْهِ لِيَحْكُمُوا فِيهِ أَلَا بِرَأْفَةِ اللَّهِ فَإِنَّمَا تَذَكَّرُونَ»

«مردانی که تجارت و نه داد و ستدی، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات، به خود مشغول نمی‌دارد و هر روزی که دل‌ها و دیده‌ها در آن زیر و رو می‌شود می‌فراستند».

البته با این همه باید دانست که همه‌ی عالمان جلوه‌ای از جلوه‌های خداست و به همین جهت هم گفته‌اند:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست
عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست
که اگر این معنا را درک کردیم آن‌گاه معنای این آیه از قرآن

۱. برای مطالعه‌ی بیشتر پیرامون این بحث به کتاب «خضر راه» از انتشارات هنارس مراجعه فرمایید.

۲. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۷.

را خوب می فهمیم که:

﴿فَأَيْنَمَا تُولُوْنَ فَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾^۱

«و به هر سو رو کنید، خدا آن جاست».

و با این نگاه اگر دقت کنیم می بینیم که حقیقتاً در عالم همه کاره خداست و جالب است که در قرآن نیز چنین اشاراتی وجود دارد که در این جا به چهار مورد آن اشاره می کنیم.^۲

۱- می بینیم که زیادت می کنیم

﴿الَّذِينَ كَانُوا يَسْتَخْرِثُونَ * وَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ
الزَّارِعُونَ﴾

«آیا آنچه را کشت می کنید، ملاحظه کرده اید؟ آیا شما آن را (بی یاری ما) زراعت می کنید، یا ما مییم که زراعت می کنیم؟»

۲- شما را صورتگیری کرد

﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ
صُورَكُمْ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ﴾^۳

۱. سوره ی بقره، آیه ۱۱۵.

۲. نگارنده، اصل این نگاه لطیف را از حجت الاسلام و المسلمین تقویان گرفته است.

۳. سوره ی واقعه، آیات ۶۳-۶۴.

۴. سوره ی تغابن، آیه ۳.

«آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و شما را
صورت‌گیری کرد و صورت‌های‌تان را نیکو
آراست و فرجام به سوی اوست».

۳- شب را لباس قرار داد

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَالنَّوْمَ سُبَاتًا وَجَعَلَ النَّهَارَ
نُشُورًا﴾

«او کسی است که شب را برای شما لباس قرار
داده و خواب را مایه‌ی استراحت و روز را
وسیلۀ حرکت و حیات».

۴- خدا سیر دهنده در دریاها و خشکی است

﴿هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾
«او کسی است که شما را در خشکی و دریا سیر
می‌دهد».

و این گونه است که اولیای خدا با هیچ تجارتی از خالق
خود غافل نمی‌شوند و همیشه در ذکر ربانی یا ذکر قلبی‌اند
چرا که هر جایی را که نگاه می‌کنند در آن خدا را می‌بینند و
زبان حال‌شان این است.

۱. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۴۷

۲. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۲۲

به دریا بنگرم دریا ته بینم
 به صحرا بنگرم صحرا ته بینم
 به هرجا بنگرم کوه و در و دشت
 نشان از قامت رعنا ته بینم

وجه نام گذاری کتاب

نام کتاب از شعر معروف جناب حافظ گرفته شده است که می فرماید:

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد
 دل رمیده ما را انیس و مونس شد
 نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

بته غمزه مسئله آموز صد مدرس شد
 در این بیت مکتب نرفته کنایه از کسی است که درس و
 بحث رسمی نداشته است اما این ستاره‌ی درخشان مکتب
 نرفته، صد مسئله آموز را درس می دهد و این تعبیر بسیار
 لطیفی است که نگار من نه این که صد مسئله یاد می دهد و نه
 این که به صد شاگرد صد مسئله می گوید بلکه به صد
 آموزگار صد مسئله آموزش می دهد و حقیقتاً این معنا برای
 اولیای خدا صادق است. پس مکتب نرفته‌ای که از قیل و قال
 کلاس به دور بوده است و دل به عمل کردن در مکتب
 اهل بیت داده است آموزگار صد محقق و دانشمند است و این

خود کمال محسوب می‌شود. ^۱ البته جهت دیگر استفاده از این شعر تبرک جستن به یاد حضرت رسول اکرم ﷺ است زیرا هر فرد اهل مطالعه تا به کلمه‌ی «نگار من» برخورد می‌کند ناخودآگاه به یاد حضرت ختمی مرتبت می‌افتد و خداوند نیز فرموده است: ﴿وَرَسُولُهُ أَنبِيَ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾. ^۲ «آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید»؛ ^۳ البته این امی بودن پیامبر به این معناست که حضرتش هیچ استاد و معلمی از جنس بشر نداشته است و خداوند خود مقام استادی او را به عهده داشته است. و این برای حضرت رسول الله ﷺ یک کمال است و ما نباید فکر کنیم که پس اگر به تحصیل علوم الهی نپرداختیم شبیه پیامبر شده‌ایم چه این که پیامبر ﷺ وصیت فرمودند که به قرآن و اهل بیت تمسک پیدا کنید. ^۴ و قرآن می‌فرماید:

﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾. ^۵

«پس از اهل ذکر بپرسید اگر نمی‌دانید».

۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۵۸.

۲. اشاره به حدیث متواتر نقلین.

۳. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۴۳.

که اهل ذکر به اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است و ائمه اطهار علیهم السلام خود مشوق شیعیان برای یادگیری علوم و احادیثشان بوده‌اند و نه این که تحصیل علوم آل محمد صلی الله علیه و آله مستحب باشد بلکه واجب کفایی است و حتی برخی از مراجع معظم تقلید معتقدند از آن جا که امروزه در علوم حوزوی و دینی به مقدار کافی طلبه وجود ندارد تحصیل این علوم بر کسانی که توانایی و شرایطش را دارند واجب عینی است. به هر حال اگر ما از این نعمت بزرگ خود را محروم کنیم به خسران غیر قابل جبرانی گرفتار می‌شویم.

www.ketab.ir